

بِسْمِ
اللَّهِ
الرَّحْمَنِ
الرَّحِيمِ



خدا چنین می خواهد...

۱

آموزش احکام
(ویژه دختران نوجوان)

مجموعه محتوای آموزشی

انتشارات متمدنی

تقدیم به امام مہربانوں،
کہ از دیرگمان غیب است،
ولی محظہ بہ محظہ لطف و محبتش بہ ما مرسد؛
تقدیم به امام مہربانوں،

کہ عبادت ہر ما بہ سبب پیوند با او قبول مرشد؛

تقدیم بہ امام زمان،

حضرت محمدی صلوات اللہ علیہ

فهرست

پیش گفتار ۹

مقدمه ۱۲

غذاها و آدم‌ها! (۱)

* قرمه سبزی یواشکی ۱۸

حرف حساب ۲۶

درس ۱) آشنایی با نجاسات (۱)

* برخی از نجاسات ۲۹

ادرار و مدفوع ۲۹

مُردار ۳۰

درس ۲) آشنایی با نجاسات (۲)

خون ۳۴

سگ و خوک ۳۵

شراب ۳۵

درس ۳) شیء پاک چگونه نجس می شود؟

* شیء پاک چگونه نجس می شود؟ ۴۰

درس ۴) باید پاک باشد و باید پاک بماند

* احکام نجاسات ۴۶

- ۴۶..... درباره خوردن و آشامیدن
- ۴۷..... درباره قرآن کریم
- ۴۷..... درباره مسجد
- ۴۸..... با خبر کردن دیگران از نجاست

غذاها و آدم‌ها! (۲)

* غریبه مانندتو کبریتی ۵۲

- ۶۲..... حرف حساب

درس ۵) پاک کننده‌ها (مطهرات) (۱)

* چگونه شیء نجس را پاک کنیم؟ ۶۴

- ۶۴..... اولین پاک کننده: «آب»
- ۶۷..... شیء نجس چگونه با آب پاک می‌شود؟

درس ۶) پاک کننده‌ها (مطهرات) (۲)

- ۷۲..... نکاتی درباره پاک کردن اشیای نجس (تطهیر) با آب

درس ۷) پاک کننده‌ها (مطهرات) (۳)

- ۷۸..... دومین پاک کننده: «زمین»
- ۷۹..... سومین پاک کننده: «آفتاب»
- ۸۰..... چهارمین پاک کننده: «برطرف شدن عین نجاست»

درس ۸) آداب تخلی (دفع ادرار و مدفوع از بدن)

* آداب تَخْلَى ۸۴

- ۸۴..... مَحَرَّمَات تَخْلَى
- ۸۵..... تطهیر (پاک کردن) مخرج ادرار و مدفوع
- ۸۶..... مستحَبَّات تَخْلَى

مکروهات تَخَلَّى ۸۷

غذاها و آدم‌ها! (۳)

* آشپزی یا آتش بازی! ۹۰

حرف حساب ۹۶

درس ۹ احکام بلوغ و تقلید

* افتخار بندگی ۱۰۰

* آگاهی از وظایف بندگی ۱۰۱

مرجع تقلیدمان را چگونه بشناسیم؟ ۱۰۴

فتاوهای مرجع تقلیدمان را چگونه به دست آوریم؟ ۱۰۴

درس ۱۰ وضو

* وضو ۱۰۸

شستن صورت و دست‌ها ۱۰۹

مَسْح کردن سر و پاها ۱۰۹

درس ۱۱ وضوی واجب و وضوی مستحب

* وضوی واجب ۱۱۴

«مَس» نمودن خط قرآن ۱۱۴

* وضوی مستحب ۱۱۵

* وضو چگونه باطل می‌شود؟ ۱۱۵

درس ۱۲ وضوی جبیره

* وضوی جَبیره ۱۱۹

آداب و مستحبات وضو ۱۲۲

❁ پیش گفتار

امام صادق علیه السلام:

«حدیثی در حرام و حلال الهی که آن را از شخصی راستگو بگیری برای
تو از دنیا و سیم و زرش برتر است.»*

سعادت هر انسانی وابسته به عمل به تمام دستورات خداوند است. دستوراتی که او به عنوان برنامه جامع زندگی به انسان‌ها رسانده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله با تحمل زحمات و سختی‌های فراوان، دستور العمل هدایت و سعادت بشرها را در اختیار آدمیان قرار داده‌اند.

ایشان بارها و بارها و به ویژه در آخرین روزهای عمر پر برکت خود، با بیان حدیث شریف ثقلین مسلمانان را به قرآن و اهل بیت علیهم السلام سفارش می‌نمودند. روشن است که یافتن جزئیات وظایف بندگی و احکام شرعی از کتاب الهی و احادیث خاندان نبوت کاری تخصصی و نیازمند مهارت است. به همین جهت هر شخصی برای عمل به تکالیف خود باید یکی از این دو راه را انتخاب نماید: یا تخصص لازم جهت به دست آوردن احکام شرعی از منابع آن را کسب کند و یا اینکه برای شناخت وظایف خود به متخصصان این زمینه یعنی مراجع تقلید مراجعه نماید.

* المحاسن، ج ۱، ص ۲۲۹.

از همین رو فقها و مراجع تقلید، سال‌های بسیار و با تحمّل سختی‌ها، به مطالعه و یادگیری در زمینه به‌دست آوردن مهارت استخراج احکام شرعی از قرآن و روایات می‌پردازند. آن‌ها حاصل زحمات علمی خود را در کتب فقهی به زبان عربی نگاشته و در اختیار علما و دانشمندان دینی قرار می‌دادند تا این مسائل را برای مؤمنان و متدینان توضیح دهند. در دوران مرجعیت آیت الله العظمی بروجردی نظرات فقهی این زعیم شیعه، به شکل امروزی در کتابی با عنوان «توضیح المسائل»، به زبان فارسی بازگردان شد تا برای مخاطبان فارسی زبان نیز قابل استفاده باشد.

از آن دوران، این سنت نیکو پایدار مانده و کتب توضیح المسائل یا رساله عملیه فارسی از جانب مراجع پس از ایشان نیز منتشر گردید. با این وجود کتب توضیح المسائل، اگر چه به فارسی نوشته شده بودند ولی همچنان زبان علمی آن‌ها باعث این می‌شد که مراجعه عموم مخاطبان به آن‌ها با دشواری مواجه باشد.

از طرف دیگر، این کتاب‌ها، کتب مرجعی هستند که برای تدریس تدوین نشده‌اند. به بیان دیگر، هدف اولیه نوشتن آن‌ها، آموزش نیست و برای تدریس در کلاس‌های آموزشی در نظر گرفته نشده‌اند. این مسائل نشان دهنده این بود که ما برای یاددهی و یادگیری احکام به ویژه برای کودکان و نوجوانان، در کنار رساله‌های عملیه نیازمند محتوایی مناسب برای این دسته از مخاطبان خواهیم بود.*

از سوی دیگر تجربه‌های میدانی نشان می‌دهد که صرف تبیین احکام الهی برای دانش‌آموزان لزوماً به عمل آن‌ها منتهی نمی‌شود. چرا که بیشتر سؤالات نوجوانان در مورد مسائل بنیادی همچون «چرایی عمل به شریعت» و «تعبد به احکام شرعی» بی‌پاسخ می‌ماند و در نتیجه انگیزه آن‌ها در زمینه پرس و جو و عمل به وظایف شرعی کاهش می‌یابد.

* پرواضح است که این بیان، نافی مراجعه به رساله‌های توضیح المسائل نخواهد بود بلکه در واقع بُن مایه و هدف غائی از تألیف این مجموعه کتاب، دلالت و راهنمایی جهت مراجعه عموم مخاطبان به رساله‌های توضیح المسائل و مراجع معظم تقلید است.

از این رو باید آموزش تکالیف شرعی پیوسته با دمیدن روح تعبد و بندگی به انسان همراه باشد تا ضمانت اجرایی برای عمل به دستورات دینی را به بار آورد. این دستاورد مهم غالباً فقط در صورتی به دست می‌آید که دغدغه فوق از سنین کودکی و نوجوانی مورد توجه جدی قرار گیرد. چرا که در این دوران از عمر انسان است که هر چه در دل فرد کاشته شود، محصول آن را در طول زندگی خود برداشت خواهد کرد. همان گونه که مولای متقیان علیه السلام در سفارشاتشان به فرزند بزرگوار خود امام مجتبی علیه السلام می‌فرمایند:

«إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِثِ كَالْأَرْضِ الْحَالِيَةِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ قَبِلَتْهُ»*

«همانا دل فرد کم سن و سال همچون زمینی خالی است که هر آن چه در آن بیافکنی آن را قبول خواهد کرد.»

از آن جا که مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی (متمادی) به امر خطیر تربیت دینی و اولویت آن در سنین کودکی و نوجوانی آگاه است، بر آن شد که در راستای تحقق مأموریت خود در زمینه تولید و توسعه محتواهای فاخر آموزش دین، به توسعه و انتشار کتابی در زمینه آموزش احکام به نوجوانان پسر و دختر در قالبی مناسب، جذاب و تأثیر گذار برای این دسته از مخاطبان اقدام نماید. کتاب «خدا چنین می‌خواهد...» تلاشی است در زمینه پاسخگویی به نیازهای دانشی و معرفتی نوجوانان برای عمل به وظایف شرعی در قالبی متناسب با سلیقه و سن مخاطب. به امید آن روز که محتوای غنی آموزشی دینی در تمامی ابعاد آن در دسترس آحاد جامعه شیعی قرار گیرد.

مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی

(متمادی)

❁ مقدمه

از جمله ارزشمندترین نعمت‌های خداوند مهربان به انسان‌ها، راهنمایی ما در مسیر بندگی صحیح است. بخشی از این مسیر و بایدها و نبایدهای آن که وظایف شرعی را تشکیل می‌دهد از طریق فرستادگان الهی به ما رسیده است. ما وظیفه داریم این بایدها و نبایدها را یاد بگیریم. همانگونه که عقلمان، ما را به انجام این کار مهم راهنمایی می‌کند، احادیث و روایات بسیاری در این زمینه ما را تشویق و ترغیب نموده و نسبت به کاهلی در یادگیری احکام شرعی هشدار داده‌اند. از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«خداوند، در روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگوید می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟»*

روشن است که ناآگاهی و بی‌اطلاعی فرد نسبت به انجام تکالیف شرعی، عذری پذیرفته برای ترک انجام آن نخواهد بود. در شریعت مقدّس اسلام، وظایف بندگی از سن نوجوانی بر عهده انسان قرار می‌گیرد، از این رو باید یادگیری و یاددهی این وظایف و نحوه انجام آن نیز در همین سنین مدّ نظر قرار گرفته شود.

* امالی شیخ مفید، ص ۲۲۷.

اینک کتاب «خدا چنین می‌خواهد...» در ضمن توافق‌نامه‌ای با مؤسسه تعالی نسل (متن) بر پایه ویرایش اثری از این مؤسسه با نام «آداب بندگی»، توسط مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی (متمادی) تدوین شده و در اختیار مخاطبان قرار گرفته است. سعی مؤلفان این اثر بر آن بوده تا آن‌جا که ممکن است به‌جای استفاده از متون علمی رساله عملیه، با شبیه کردن بیان مسائل به زبان مخاطب، انتقال و آموزش آن‌ها را آسان‌تر کنند. از این رو، در تدوین متون آموزشی کتاب، از فتاوی‌ها و الگوهای به‌روز آموزشی استفاده شده است. با این حال در کنار انتقال ساده مفاهیم، صحت مطالب کتاب نیز از دغدغه‌های مهم متمادی است و بدین جهت اثر پیش رو با در نظر گرفتن فتاوی چند تن از مراجع عظام تقلید تدوین شده است که ایشان (به ترتیب حروف الفبا) عبارتند از:

آیت الله العظمی خامنه‌ای؛

آیت الله العظمی سیستانی؛

آیت الله العظمی شبیری زنجانی؛

آیت الله العظمی مکارم شیرازی.*

یکی از چالش‌های اصلی در زمینه آموزش احکام در هر بُرهه و زمان، مسئله اختلاف فتاوی مراجع عظام است. این کتاب نیز از این بحث مستثنی نیست. از آن‌جا که بنای تألیف این اثر بر عدم خروج از چارچوب‌های آموزشی بوده و همانگونه که گفته شد، حفظ

* برخی مآخذ تطبیق فتاوی مراجع عظام در این کتاب عبارتند از:

- آیت الله العظمی خامنه‌ای: اجوبة الاستفتاءات (انتشارات انقلاب اسلامی، ۱۴۰۰) و رساله توضیح المسائل امام خمینی رحمته الله علیه (مؤسسه چاپ و نشر عروج وابسته به مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله علیه، ۱۴۰۱).
- آیت الله العظمی سیستانی: رساله توضیح المسائل جامع (دفتر آیت الله العظمی سیستانی، مشهد مقدس، ۱۴۰۱).
- آیت الله العظمی شبیری زنجانی: رساله توضیح المسائل (انتشارات مرکز فقهی امام محمد باقر علیه السلام، ۱۴۰۰).
- آیت الله العظمی مکارم شیرازی: رساله توضیح المسائل (انتشارات امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ۱۴۰۱).

صحت محتوا برای مخاطبین نیز در اولویت قرار داشته است شیوه ذیل در بیان احکام با توجه به فتاوی مراجع مذکور مدّ نظر قرار گرفته است:

در هر مسئله شرعی، فتاوی مراجع معظم تقلید بررسی شده و در صورت عدم اختلاف نظر، متن کتاب مطابق با فتاوی ایشان ذکر شده است. اما اگر در آن مسئله، اختلافی بین مراجع معظم تقلید وجود داشته باشد، در صورتی که رعایت جانب احتیاط برای مخاطب کتاب ما سختی نداشته و برای او مأنوس و آشنا باشد متن کتاب، مطابق با احتیاط نوشته شده است.

به عنوان مثال: در مسح پا، برخی از فقها مسح کردن همزمان دوا را بدون اشکال می‌دانند و برخی دیگر به احتیاط واجب در رعایت ترتیب نظر داده‌اند. در این حالت به دلیل اینکه رعایت ترتیب کار ساده و مطابق عادت افراد است، در کتاب، لزوم رعایت ترتیب بیان شده است.

اما اگر در مسئله اختلاف نظری باشد و احتیاط کردن برای دانش‌آموز مشکل باشد یا از نظر تربیتی و یا آموزشی بیان آن برای مخاطب کتاب به صلاح نباشد، دو فرض مطرح است:

فرض نخست؛ ارجاع احتیاط واجب به فتاوی آسان‌تر. در صورتی که یکی از فقها فتوا به طرف خلاف احتیاط و به تعبیری نظر آسان‌تر دارد و برخی دیگر فقها احتیاط واجب بیان داشته‌اند، در این فرض با ارجاع احتیاطات به فتوا، فتاوی ساده‌تر مبنای متن کتاب قرار گرفته است.

به عنوان مثال: برخی از فقها فضولات حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده ندارند (مانند ماهی) را هم بنابر احتیاط واجب نجس می‌دانند. از آنجا که این احتیاط قابل رجوع است، متن کتاب با در نظر گرفتن ارجاع این احتیاط نوشته شده و در آن فضولات هر حیوانی که خون جهنده ندارد، پاک عنوان شده است.

فرض دوم؛ عدم امکان ارجاع احتیاط واجب. این فرض در دو صورت ممکن است اتفاق بیفتد: یکی آنکه تمامی فقها فتوا داده باشند و این فتاوی با هم مختلف باشند، و دیگر آنکه برخی از فقها احتیاط واجب نموده باشند اما در مقابل، دو فتوای مختلف است که امکان ارجاع احتیاط واجب را دچار اشکال می نماید، در این حالت به جهت محذورات ذکر شده از پرداختن به اختلافات فتوایی در کتاب دانش آموز پرهیز شده و این اختلاف فتوا در کتاب مرّبی منعکس شده است.

به عنوان مثال: اگر مسیر رفت مسافر تا مقصد سه فرسخ باشد ولی مسیر بازگشت، پنج فرسخ (که در مجموع هشت فرسخ می شود) در این حالت (که مسیر رفت به تنهایی چهار فرسخ نیست) به نظر برخی از فقها باید نماز شکسته و به نظر برخی دیگر باید کامل خوانده شود. در این جا به دلیل اینکه بیان مسئله به صورت احتیاطی (یعنی جمع خواندن) از لحاظ آموزشی و تربیتی مناسب با مخاطب نیست، در کتاب دانش آموز به شکسته خواندن اکتفا شده است و تفصیل نظرات در کتاب راهنمای مرّبی ذکر شده است.

لازم به ذکر است که جهت حفظ قالب آموزشی کتاب دانش آموز، موارد مربوط به "اختلاف فتاوی"، "متون اصلی روایات استفاده شده در ضمن دروس" و همچنین "مستندات آن ها" صرفاً به وسیله شماره های بالانویس مشخص شده و از ذکر تفصیلی آن ها در این کتاب خودداری شده است. از این رو مربیان محترم می توانند با مراجعه به شماره های متناظر در کتاب مرّبی، این ارجاعات را پیگیری نمایند.

همان طور که پیشتر نیز اشاره شد، از جمله ویژگی های کتاب پیش رو، پرداختن به سؤالات مبنایی دانش آموزان در زمینه عمل به وظایف شرعی است. باقی ماندن این سؤالات و شبهات در مبنای تکالیف، همچون دلیل اطاعت از خداوند، چرایی تقلید، میزان اهمیت احکام شرعی و ... در ذهن دانش آموز، موجب کم رنگ شدن روحیه عبودیت در وی و کم انگیزی او در تن دادن به فرامین الهی می شود. از این رو متمادی بر

آن شد که این مسائل بنیادین را نه در فضای آموزش مستقیم و یا پرسش و پاسخ که در ضمن داستان‌هایی ۹ گانه، برای مخاطبان تبیین نماید.

همچنین با توجه به تأکید مقام معظم رهبری به نصب‌العین بودن سند بنیادین تحوّل آموزش و پرورش در فعالیت‌های مرتبط با تعلیم و تربیت، در روند تولید این اثر سعی بر آن بوده است که مؤلفه‌ها و شاخصه‌های تبیین شده در این سند مورد توجه خاص قرار گیرد. از این رو همسو با بند ابتدایی بیانیه ارزش‌های سند تحوّل مبنی بر «توجه به آموزه‌های قرآن کریم، نقش معنوی، اسوه‌ای، هدایتی و تربیتی پیامبر اکرم ﷺ و حضرت فاطمه زهرا ﷺ و ائمه معصومین ﷺ به ویژه امام زمان ﷺ» اشاره به آیات و روایات مرتبط با هر بخش جهت ایجاد زمینه پذیرش نوجوانان، ارتباط بیشتر آن‌ها با کلمات نورانی قرآن و اهل بیت ﷺ و همچنین ترغیب و تشویق آن‌ها نسبت به التزام به وظایف شرعی در دستور کار قرار گرفته است.

در آماده سازی این اثر، منطبق با قالب‌های نوین آموزشی، در کنار کتاب اصلی، کتاب راهنمای مربی برای «آموزش نکات جانبی»، «پاسخ‌های صحیح سؤالات و تمرین‌ها» و همچنین «توضیحات و تذکرات لازم هر درس» تدوین شده است. شایسته است که مربیان محترم پیش از تدریس هر درس، به این راهنما مراجعه کرده و از نکات مطرح شده در آن مطلع گردند.

امید که این اندک تلاش در مسیر تربیت دینی ایتم آل محمد ﷺ مورد توجه صاحب مکتب و آخرین ذخیره الهی حضرت بقیّة الله الأعظم ﷺ قرار گیرد.

گروه علمی نوجوان

غذاها و آرم‌ها (۱)



قرمه سبزی
یواشکی

❁ قرمه سبزی یواشکی

بوی پیاز می‌آید. از آن پیازها که توی جای نمور می‌مانند و ریشه‌های سبز درمی‌آورند. یکی از ریشه‌ها هم دارد مچ دستم را قلقلک می‌دهد. البته خدا خدا می‌کنم که ریشه پیاز باشد



نه شاخک‌های سوسک. بی صدا آب دهانم را قورت می‌دهم. سوسک اگر باشد حتما جیغ می‌کشم و از توی کابینت می‌پریم بیرون. تاریک است. فقط شعاع نوری از درز بین درهای کابینت افتاده روی من و پیازها. پیشنهاد خانم نجفی بود مچاله شوم توی این کابینت تاریک.

این هم شد جا؟ نیلوفر خانم شبیه عروس‌ها بخرد پشت پرده ته آبدارخانه و من مثل بدبخت‌ها مچاله شوم توی کابینت. خب چاق است که باشد، به من بدبخت چه؟ ریشه‌های پیاز دوباره روی مچم راه می‌رود. یک آن توی ذهنم می‌گذرد ریشه که نمی‌تواند راه برود. جای شش تا پای چسبناک را روی مچم حدس می‌زنم. معلم علوم گفته بود که حشره‌ها ۶ پا دارند. لب‌هایم را روی هم فشار می‌دهم که جیغ نزنم. قلبم گرومپ گرومپ می‌کند. آنقدر بلند که می‌ترسم صدایش برسد به گوش خانم احمدلو. یک دفعه معلوم نیست از کجا پیدایش شد. خانم نجفی گفته بود چایی معلم‌ها را برده اتاق استراحتشان. گفته بود این زنگ تفریح، کسی نمی‌آید توی آبدارخانه. احمدلو اما هر کسی نیست. پروانه می‌گفت چشم و گوشش دو برابر آدم‌های عادی کار می‌کند. می‌گفت یکبار صدای بی‌جوهره‌اش را از ته حیات شنیده و چشم غره رفته. پس حتما حالا است که صدای قلبم را بشنود. لعنت به سوسک‌ها و ریشه سبز پیازها. خانم نجفی سکوت را می‌شکند:

«چایی براتون گذاشتم تو اتاق!»

صدای برخورد پاشنه‌های پهن احمدلو می‌آید و بعد از لای درز کابینت مانتوی طوسی‌اش را می‌بینم. نزدیک گاز می‌ایستد: «مهمون داری امروز؟» خدا کند خانم نجفی هول نشود. نمی‌شود: «خودتون گفتین این چند روز که گازمون خراب شده، می‌تونم پیام مدرسه آشپزی.» بوی قرمه سبزی از لای در کابینت می‌ریزد تو. حتما احمدلو در قابلمه را برداشته: «چه بو برنگی هم راه انداختی.» بعد صدای پاشنه‌های پهنش را می‌کوبد کف زمین و از گاز دور می‌شود: «در اینجا رو ببند، دل بچه‌ها ضعف می‌ره از این همه بوی غذا.» خانم نجفی لابد چشم‌های مظلومش پر می‌شود از چشم گفتن که احمدلو در را می‌بندد. به ثانیه نمی‌کشد که با پا در کابینت را باز می‌کنم و مثل دو سه تا پیاز توی کابینت، کف آبدارخانه پخش می‌شوم. نجفی با چشم‌های گرد نگاهم می‌کند: «هیسس. می‌شنوه صداتو.» ددر کابینت را چهارطاق باز می‌کنم تا نور بیفتد روی پیازها. خوب نگاهشان می‌کنم. پر از ریشه‌های سبز کچ و معوج. خانم نجفی هنوز هم بی جوهره حرف می‌زند: «چیکار می‌کنی؟» چشمم لا به لای پیازها می‌گردد: «سوسک دارین اینجا؟»

این خنده‌های روی اعصاب مال نیلوفر است. مادمازل از پشت پرده آمده بیرون و دارد می‌خندد: «ترسیدی؟» می‌گویم: «هه هه هه. بی مزه!» بلند می‌شوم. چادرم را می‌تکانم. خانم نجفی می‌گوید: «کی تموم می‌شه این بازی مسخره تون؟»

در قابلمه را برمی‌دارم و سبز تیره قرمه را نگاه می‌کنم. نیلوفر دست‌هایش را حلقه می‌کند دور گردن نحیف خانم نجفی و ماچ خیزی می‌گذارد روی لپش: «همین یه روزه خانم نجفی!» خانم نجفی پشت چشم نازک می‌کند و بی آن که حرفی بزند، روی چهارپایه کنار آبدارخانه می‌نشیند.



نیلوفر از توی کیفش یک بسته ماکارونی بیرون می‌کشد. قابلمه‌اش را پر می‌کند از آب و

ماکارونی‌ها را می‌ریزد تویش. همین طوری درسته. مامان همیشه نصفشان می‌کند. می‌گوید همه‌اش از لب و لوچه آدم آویزان می‌شود. به من چه؟ اصلا بهتر. بگذار غذایش خراب شود. دختره پر افاده!

زهره در آبدارخانه را باز می‌کند. نفس نفس می‌زند: «دو دقیقه دیگه زنگه‌ها!» ای وای من زیر صدای نیلوفر گم می‌شود: «باشه. فقط برو مواظب باش معلما این طرفا نباشن تا ما بیاییم بیرون. مرسی!»

خبر آمدن خانم احمدلو را هم زهره برایمان آورد. از صبح کارش شده کشیک کشیدن و خبر دادن. کیفم را می‌اندازم روی شانه و با احتیاط از آبدارخانه می‌زنم بیرون. می‌روم سر کلاس. یک دقیقه بعد، درست همان وقت که زنگ می‌خورد، نیلوفر هم می‌آید. با یک خروار غرور که چسبیده به مانتوی گشادش. این بازی را او شروع کرد. یک هفته پیش دستور درست کردن یک کیک ساده را توی کتاب آشپزی خواندم. خوشم آمد. با کمک مامان، مایه اولیه‌اش را ساختم و گذاشتمش توی فر.



خوب شد. آنقدر خوب شد که مامان تکه‌ای از آن را گذاشت توی کیفم. برای گرسنگی زنگ تفریح‌ها. حالا من از سر ساده لوحی به پروانه لو دادم که این کیک را خودم پخته‌ام. او هم بین بچه‌ها جار زد، همه جمع شدند. هر

کسی تکه کوچکی را گذاشت توی دهانش. نیلوفر هم. فقط او بود که هزار ادا و اصول درآورد و گفت خیلی بهتر از این می‌تواند کیک بپزد. پخت. فردایش آورد. بهتر از کیک من بود. خیلی بهتر. می‌گفت خودش پخته. زیر بار نرفتم. پروانه گفت خالی می‌بندد. گفتم حتما کسی حسابی کمکش کرده. قسم می‌خورد که نه. قبول نکردم. قرار امروز را همان وقت گذاشتیم. قرار شد جلوی روی هم غذا بپزیم. هر غذایی که دلمان خواست. بهترین

جا آبدارخانه مدرسه بود. بهترین کسی هم که می شد با او هماهنگ کرد، خانم نجفی. سرایدار و آبدارچی باصفای مدرسه. نیلوفر با او قول و قرار امروز را گذاشت و پیرزن بیچاره، با دو تا ماچ و نصف قابلمه غذا، قبول کرد.



معلم ریاضی می آید سر کلاس. دلم پیش قرمه است و حواسم به شعله زیر قابلمه. کمش کردم؟ یادم نیست. اضطراب به جانم می افتد. معلم ریاضی می گوید دفترها را بگذاریم روی میز. دفتر ریاضی را از توی کیفم برمی دارم. کلاس پر می شود از بوی قرمه. تکه هایی از سبزی خرد شده را روی جلد دفتر می بینم. کیسه فریزر پاره بوده انگار. همان سر صبح که بابا از توی فریزر یک کیسه سبزی قرمه را کشیده بیرون و گذاشته توی کیفم پاره شده لابد. بوی شنبلیله و جعفری کلاس را برمی دارد. انگار نشسته باشیم کنار زمین کشاورزی. بچه ها بو می کشند. فر فر می کنند. خاله ستاره اگر دیشب نرفته بود روی مخ مامان، حالا بابا کیسه پاره را نمی گذاشت توی کیفم. مامان را راضی کرده بودم دیشب. مامان خیلی پایه بود. تا فهمید می خواهم حال نیلوفر پر افاده را بگیرم راضی شد. کاش خاله ستاره نبود. خاله مامان. یک هفته ای ست از شهرشان آمده و دو هفته دیگر هم می ماند. دیشب، وقتی داشت برایمان قرمه سبزی می پخت، گفت آشپزی آداب دارد. نمی شود مخفیانه آشپزی کرد. باید طبق روال درستش پیش رفت تا غذا خوب از کار در

بیاید. رأی مامان را با همین حرف‌ها زد. مامان روی آشپزی خاله‌اش قسم می‌خورد. بی‌راه هم نمی‌گفت. قرمه دیشبش کولاک بود. آنقدر خوب بود که همان دیشب تصمیم گرفتم، عین خاله ستاره قرمه بپزم. لحظه به لحظه به دستهایش چشم دوختم. تا حالا هم همه را مو به مو پیاده کرده‌ام. فقط این بوی شنبلیله دارد کار دستم می‌دهد. صبح بابا لوبیا و سبزی قرمه و قابلمه را گذاشت توی کیفم. نرگس می‌گوید: «خانم اجازه! بوی قرمه سبزی می‌آد!»

از سی و سه نفر کلاس، فقط شش جفت چشم برمی‌گردند و نگاهم می‌کنند. زهرا، پروانه، مطهره، مریم، شیوا، سارا. همان‌ها که داور رقابت امروز من و نیلوفرند. دختر پر افاده پقی می‌زند زیر خنده. از آن خنده‌های روی اعصاب. معلم ریاضی نگاهش می‌کند: «چیزی شده ستاری؟» خنده‌اش جمع می‌شود. نرگس دوباره دستش را می‌برد بالا و صورتش را توی هم جمع می‌کند: «خانم اجازه! خیلی بوی قرمه سبزی می‌آد!» معلم بو می‌کشد. سرما خورده. می‌گوید: «اون پنجره‌ها رو ببندید خب!» نفس عمیق می‌کشم. به گمانش بو از بیرون آمده. نرگس انگار از ماجرای من و نیلوفر چیزی دستگیرش شده باشد، زیر چشمی نگاهمان می‌کند. ماجرا را اگر بفهمد می‌گذارد کف دست احمدلو. آن وقت است که باید غزل خداحافظی از مدرسه را بخوانم.

درست سر بیست دقیقه خانم نجفی پیدایش می‌شود. در می‌زند. می‌گوید با ستاری کار دارد. نیلوفر لبخندش را پشت دست‌های چاقش مخفی می‌کند و از کلاس می‌رود بیرون. با خانم نجفی هماهنگ کرده بوده که سر بیست دقیقه بیاید دنبالش. حالا حتما سرگاز ایستاده و دارد ماکارونی‌ها را از قابلمه می‌ریزد توی آبکش. کاش زیر گاز قرمه را هم کم کند. اصلا مگر زیر گاز هنوز زیاد است؟ نگرانم. تقسیم اعشاری را نمی‌فهمم. خاله ستاره گفته بود آشپزی آداب دارد. گفته بود اگر طبق آداب پیش بروم، هرگز نگران چیزی



نمی‌شوم. دست می‌برم توی کیفم تا خط کشم را پیدا کنم.
پشت کتاب فارسی چشمم می‌افتد به لیمو امانی. بابا صبح این
را بهم نداد. مطمئنم. یک لیمو امانی درسته که کمی خرد شده.
دیشب دیدم که خاله ستاره لیمو امانی ریخت توی قرمه‌اش.
یعنی مامان دیشب گذاشته توی کیفم؟ نکند کار خود خاله

ستاره باشد؟ برش می‌دارم. انگشت‌هایم را می‌پیچم دور پوست سفتش. نگرانی‌ام کم
می‌شود. کاش بالای قابلمه‌ام بودم و عین خاله ستاره فشارش می‌دادم تا خرد شود و
بریزد قاطی سبزی‌ها و لوبیاها. لیمو امانی تا آخر زنگ توی مشتم می‌ماند. حرص و
نگرانی‌ام را رویش خالی می‌کنم تا زنگ می‌خورد.

به دو می‌روم سمت آبدارخانه. در می‌زنم. خانم نجفی در را باز می‌کند. صورتم پر از
چیزی ست که او را می‌ترساند: «چی شده؟ ... سوخت؟» منتظر جوابش نمی‌شوم. می‌روم
بالای قابلمه. زیر گاز کم بوده. به قول خاله ستاره جا افتاده انگار. یادم نمی‌آد وقت ریختن
لیمو امانی کی بود. آداب را بلد نیستم. لیمو را بالای قابلمه فشار می‌دهم. می‌شکند.
تکه‌هایش می‌روند میان آب سبز تیره‌ای که گمانم قرمه سبزی باشد. غذای نیلو هم
آماده شده. ماکارونی و قرمه را می‌ریزیم توی دو تا سطل ماست. خانم نجفی درهایش را
می‌گذارد و سطل‌ها را می‌گیرد توی دستش. چشمش به قرمه‌ها و ماکارونی‌های مانده
است. سهم همکاری اش. لبخند رضایت می‌زند و راه می‌افتد. قرار است سطل‌ها را ببرد
پشت ساختمان تا پنج دقیقه دیگر ما و داورها هم بیاییم. نیلوفر نگاهم می‌کند:
«مطمئنی اون قرمه سبزی بود؟» با آن لب‌های کشیده‌اش می‌خندد. عصبانی نمی‌شوم.
من درست از روی دست خاله ستاره رفتم. البته شاید آداب را رعایت نکرده باشم. گوشه
لبم را کج می‌کنم و می‌گویم: «رشته‌های ماکارونی رو نصف می‌کنن خانم!» لبخندش

می‌ماسد: «نخیر! همچین قانونی نداریم.» حوصله حرف‌هایش را ندارم. الان فقط دارم به داورها فکر می‌کنم. راه می‌افتم. نیلوفر هم از پشت سر، دنبالم می‌آید. خانم نجفی سطل‌ها را گذاشته روی زمین و ایستاده بالای سرشان. انگار بادیگارد قرمه و ماکارونی باشد. همه می‌آیند. خانم نجفی برمی‌گردد به آبدارخانه‌اش. زهرا ساعت مچی‌اش را چک می‌کند: ۵ دقیقه فقط از زنگ تفریح مونده بجنبین دیگه.

در سطل‌ها را باز می‌کنم. بخار داغی بیرون می‌جهد. نیلوفر یک قاشق از جیبش درمی‌آورد. شیوا می‌گوید: «همین یه دونه برای این همه آدم؟» ابروهای نیلوفر توی هم می‌رود: «سوسول بازی در نیار دیگه.» بعد قاشق را می‌زند توی



قرمه: «کی اول امتحان می‌کنه.» چشم‌ها می‌چرخد سمت سارا. همین که تا به حال حمله نکرده به سطل‌ها همه را شگفت زده کرده. غذا، سارا را از خود بی خود می‌کند. قاشق قرمه را از نیلوفر می‌گیرد. بدون اینکه فوت کند، می‌گذارد توی دهانش. همه را. خیره نگاهش می‌کنیم. چشم‌هایش خط باریکی هستند مخفی شده بین گونه‌ها. خط‌ها نقطه می‌شوند. نقطه ریز و ریزتر می‌شود. صورت سارا تغییر می‌کند. نقطه‌ها یکباره به دایره‌های بزرگی تبدیل می‌شوند. صدای قورت دادن سبزی‌های نجویده از حلق سارا بیرون می‌زند. نگرانش می‌شوم: «چی شد؟» نگاهم می‌کند: «اسم این غذا چی بود؟» می‌گویم: «چطور مگه؟» هنوز چشم‌هایش پر از بهت است: «قرمه سبزی بود دیگه؟»

نیلوفر پقی می‌زند زیر خنده. خنده‌اش چنگ کشیدن موجودی خیالی‌ست روی اعصاب آدم. قاشق را از سارا می‌گیرم. می‌زنم زیر سبزی‌ها و تکه‌های لیمو امانی. مزه چمن می‌دهد. پس چرا اینهمه فرق دارد با قرمه خاله ستاره؟ آب یخ می‌ریزند روی سرم انگار. وای می‌روم. حتما ماکارونی نیلوفر خیلی بهتر شده. درست مثل کیکش. لیمو امانی سفت

زیر دندانم صدا می کند. نباید نرم می شد؟ یاد آداب می افتم. آداب آشپزی. چمن ها را می جوم و نمی توانم قورتشان بدهم. بغض آمده و محکم حلقم را گرفته. همه دارند نگاهم می کنند. نیلوفر می خندد. صدای خرد شدنم را می شنوم. درست مثل صدای لیمو امانی های زیر دندانم. سرم را می اندازم پایین. حالاست که گریه ام بگیرد. دهانم هنوز می جنبد. حلقومم انگار پر از سیمان است. چمن تلخ از حلقم پایین نمی رود. یکدفعه خنده نیلوفر می برد. صدای برخورد پاشنه هایی پهن با آسفالت حیاط می آید. نرگس کار خودش را کرده. صدا نزدیک و نزدیک تر می شود...

داستان ادامه دارد...

حرف حساب

دوستان خوبم! سلام.

از اینکه تصمیم گرفتید تا آخر ماجرا با ملیکا و دوستانش همراه شوید، خوش حالیم. راستی! آیا کاری را سراغ دارید که برای انجام دادن آن، هیچ قاعده و قانون یا آداب و رسومی وجود نداشته باشد؟! بعضی از کارها هست که حتی آداب و قوانین نوشته شده‌ای دارد. شما می‌توانید چند نمونه از آن‌ها را نام ببرید؟

می‌بینید؟! همه کارهای ما در زندگی، با آداب و رسوم خاصی انجام می‌شود. از درس خواندن و کار کردن تا غذا خوردن و حرف زدن و ما از یکدیگر توقع داریم که هر کاری را با آداب خودش انجام دهیم.

مثلاً آخرین باری که به مهمانی بزرگ و مفصلی دعوت شده بودید، کی بود؟ یادتان هست؟ همه مهمان‌ها با لباس‌های تمیز و مرتب و با ظاهری آراسته آمده بودند. تصور کنید اگر کسی با لباس کار و دست و روپی کثیف و آلوده به مهمانی می‌آمد! ... همه از کار او تعجب می‌کردند.

دوستان عزیز!

عبادت و بندگی خداوند بزرگ، راز و نیاز و مناجات با او، نماز خواندن و دعا کردن، خلاصه به دیدار خدا رفتن و در برابر او ایستادن، آداب و رسومی دارد که باید حتماً رعایت شوند. در کتاب «خدا چنین می خواهد ...» با بخشی از آن‌ها آشنا می‌شویم.

پروردگارا! ما را در تعلیم صحیح آداب بندگی ات یاری فرما؛ که همواره نیازمند عنایت هستیم. آمین.



۱

آشنایی با نجاسات (۱)

امام باقر علیه السلام به یکی از یارانشان به نام «زُراه» فرمودند:

نجس بودن ادرار را جدّی بگیر و کوچک و سبک مشمار.

همچنین نمازت را سبک مشمار؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام

وفات فرمودند: «هر که نمازش را سبک بشمارد، از من

نیست و در کنار حوض کوثر نزد من نمی آید؛ به خدا قسم

نمی آید! و هر که نوشیدنی مستی آوری بنوشد، از من نیست

و در کنار حوض کوثر نزد من نمی آید؛ به خدا قسم نمی آید.»^۱



«نماز» یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین واجبات الهی، است؛ و «طهارت و پاکی» از آدابی است که باید برای این عبادت بزرگ مورد توجه قرار گیرد.

خوب است بدانیم «طهارت» غیر از «تمیز بودن» و «نجاست» غیر از «کثیف بودن» است. ممکن است چیزی «تمیز» باشد ولی از نظر احکام اسلام، «پاک» نباشد. کامل‌ترین دین آسمانی؛ یعنی اسلام، از ما هم طهارت خواسته و هم نظافت. هرچند لازم است که همیشه نسبت به تمیزی خود و محیط زندگی‌مان حساس باشیم، ولی در این درس می‌خواهیم درباره طهارت و پاک بودن صحبت کنیم.

در ابتدای این درس به یک نکته کلی توجه کنید:



«در عالم همه چیز پاک است،

مگر یازده چیز و آنچه به وسیله

آن‌ها نجس شود.»

* برخی از نجاسات

۱. ادرار (بول)
۲. مدفوع (غائط)
۳. مُردار
۴. خون
۵. سگ
۶. خوک
۷. شراب

ادرار و مدفوع

۱. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام‌گوشتی که خون جهنده دارد (یعنی اگر رگ آن را بپزند، خون از آن می‌جهد) نجس است؛ مانند موش، خرگوش و گربه. در نتیجه ادرار



و مدفوع حیوان‌های حلال‌گوشت - مانند گاو و گوسفند - و حیوان‌هایی که خون جهنده ندارند^۲ - مانند مار و ماهی - پاک است.

۲. مدفوع (فضله) پرندگان حرام‌گوشت - مانند کلاغ - پاک است؛ ولی بهتر است برای نماز، بدن و لباس آلوده به آن را **تطهیر*** کنند.

۳. ادرار و مدفوع حیوان‌هایی که خوردن گوشت آن‌ها کراهت دارد، پاک است؛ مانند اسب و الاغ.

* «تطهیر» یعنی پاک کردن چیزی که نجس شده است. این کار شیوه‌های خاصی دارد که در درس‌های بعد با آن‌ها آشنا می‌شویم.

مُردار

۱. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است (چه حرام‌گوشت باشد چه حلال‌گوشت). منظور از مردار، حیوانی است که خودش مرده باشد یا آن را بر خلاف دستوری که در شرع معین شده کشته باشند. حیوانی مثل ماهی که خون جهنده ندارد، اگرچه خودش در آب بمیرد، پاک است. (البته خوردن این ماهی حرام است).
۲. اجزای بی‌روح مردار - مانند پشم، مو، شاخ و سُم - پاک؛ و اجزای دیگرش که روح دارد - همچون گوشت و پوست - نجس است.
۳. تمام بدن انسان مرده، هرچند تازه مرده و بدنش سرد نشده باشد، به جز اجزای بی‌روح او - مانند مو و ناخن - نجس است؛ البته پس از آنکه او را «غُسل میت» بدهند، پاک می‌شود.

مرکز توسعه محتوای آموزشی دینی

انتشارات متمدنی

دو نکته درباره مردار



۱. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد در حالی که زنده است گوشت و یا چیز دیگری را که روح دارد جدا کنند، نجس است.
۲. پوست‌های کوچک لب و جاهای دیگر بدن انسان که کنده شوند، پاک هستند. ۳

تمرین درس ۱

۱. در مقابل هر یک از عبارات زیر دو مثال بنویسید:

الف) کثیف اما پاک: و

ب) تمیز اما نجس: و

۲. در یک روز پاییزی، مریم به همراه دوستانش برای گردش به یکی از جنگل‌های شمال رفتند. آن‌ها در راه با حیوانات زیادی برخورد کردند و درباره پاک یا نجس بودن ادرار و مدفوع آن حیوانات با یکدیگر گفت‌وگو کردند. آیا می‌توانید در تشخیص حیواناتی که ادرار و مدفوعشان پاک است، به مریم و دوستانش کمک کنید؟


☐

☐

☐

☐

☐

☐

☐

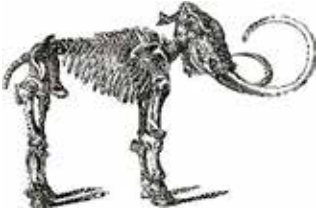
☐

☐

☐

☐

☐



۳. اجزای بی‌روح بدن حیوان و انسان را نام ببرید. آیا اجزای باقی‌مانده این حیوان که در تصویر روبه‌رو می‌بینید نجس است؟ چرا؟

۴. تعطیلات شروع شده بود و با خانواده عازم سفر بودیم. هوا رو به تاریکی بود و باران زیبایی می‌بارید. ناگهان پدر ترمز شدیدی کرد ... ماشین روی جاده لغزید و به جسم سنگینی برخورد کرد. از ماشین که پیاده شدیم معلوم شد که با یک گاو بزرگ تصادف کرده‌ایم. حیوان بی‌چاره مرده بود. پدرم با کمک برادرم آن را کنار کشیدند. پدرم به برادرم گفت دستت را آب بکش. او پرسید: چرا؟ پدر پاسخ داد:



۵. سه حیوان که خون جهنده و سه حیوان که خون غیرجهنده دارند نام ببرید.

دارای خون جهنده: (۱) (۲) (۳)

دارای خون غیرجهنده: (۱) (۲) (۳)